

در آمدی بر مناسبات و هابیت و علم
کلام

در آمدی بر مناسبات وهابیت و علم کلام

تفاوت های وهابیت با دیگر مذاهب اسلامی را باید در دل مباحث کلامی و اعتقادی جست. شبهات وهابیت نیز پیش فرض های اعتقادی دارد و هر چند گاهی در قالب گزاره های فقهی مانند احکام حلال و حرام بیان شده است، اما ریشه یابی آن ها در عرصه ی فقه و دیگر علوم اسلامی، به بی راهه رفتن است. اما هرگز نمیتوان وهابیت را به عنوان مکتبی در کنار دیگر مکاتب کلامی اهل سنت قرار داد زیرا هنگامی یک مکتب در کنار مکاتب دیگر قرار می گیرد که در مبانی و اصول، قدر مشترکی داشته باشند؛ اما اگر مکتبی پیروان دیگر مکاتب را کافر و مشرک بداند و بر اساس آن، جان و مال و نوامیس آن ها را مباح بشمارد، دیگر قدر مشترکی برای گفت و گو و تعامل میان آن اندیشه و دیگر مذاهب یک دین باقی نمی ماند. در ادامه به بررسی علم کلام و دیدگاه وهابیت به این علم پرداخته خواهد شد.

1. مقدمه

برای فهم عقاید وهابیت، ناگزیر باید با مفاهیم و ادبیاتی آشنا شد که در درک مبانی وهابیت نقشی مستقیم دارند. این مفاهیم و کلیات، کلید واژه های هستند که زمینه را برای تبیین مبانی بنیادین و اعتقادی وهابیت آماده می کنند. هم چنین از آن جا که محل بحث درباره ی اعتقادات وهابیت، علم کلام است و رویکرد وهابیت به این علم، رویکردی سلبی است، باید دیدگاه وهابیت درباره ی این علم نیز مشخص شود. فصل اول، عهده دار تبیین و بررسی این مفاهیم است و بی شک بدون فهم درست این مفاهیم و کلیات، نمی توان مبانی وهابیت را به خوبی شناخت.

2. روش [1]

روش، در بررسی و نقد یک اندیشه نقشی راهبردی دارد و بدون در پیش گرفتن روشی مناسب که با ماهیت و محتوای بحث هم آهنگ باشد، کاستی ها و شایستگی های یک اندیشه، به صورت نظام مند و دقیق تبیین نخواهد شد. با توجه به هدف ها و غایت های هر پژوهش، روش های متفاوتی وجود دارد؛ برای نمونه، یکی از روش های بررسی یک فکر، اندیشه یا مذهب، روش توصیفی [2] است. در این روش، حدود و ثغور و ویژگی های یک اندیشه تبیین می شود و ماهیتی توصیفی - توضیحی دارد. این روش هر چند ممکن است اندیشه و یا مکتبی را به طور کامل و با همه ی ابعاد و زوایا معرفی کند، اما از آن جا که در پی ارزیابی یا داوری نیست، نمی تواند نقاط ضعف و مشکلات اندیشه را بیان کند. به عبارت دیگر، نگاه این روش به موضوع مورد مطالعه، نگاهی هنجاری نیست و صرفاً توصیفی، و نهایتاً توضیحی است.

روش دیگری که در بررسی اندیشه می توان به کار برد، روش تحلیلی [3] است. در روش تحلیلی - که به آن انتقادی [4] نیز می گویند - مزایا و کاستی های یک اندیشه بررسی می شود. این روش چنان که از نام آن پیداست، بیش تر نگاه نقادانه دارد. روش تحلیلی، هر چند روشی موفق است، اما چون شاخص ها و معیاری برای سنجش آن ارائه نمی شود، کامل نیست.

روش مقایسه ای یا تطبیعی [5] روش دیگری است که در آن، اندیشه و یا آموزه های یک مکتب، در مقایسه با اندیشه یا اندیشه های دیگر بررسی می شود. ویژگی این روش این است که اندیشه در مقایسه با دیگر اندیشه ها، بهتر فهمیده می شود و میزان انحراف یک مکتب از اندیشه ی معیار و یا دوگانگی با آن، مشخص می شود.

پژوهش پیش رو، بر پایه ی الگوی مقایسه ای سامان یافته و کوشیده است تا با این روش، تضادهای اندیشه ی وهابی را با اندیشه ی اسلامی برنمایاند. البته در موارد لازم، از روش های توصیفی و تحلیلی نیز استفاده شده است؛ اما روح حاکم بر این پژوهش، همان روش مقایسه ای است. این پژوهش با تکیه بر مشترکات همه ی مذاهب اسلامی، اعم از شیعه و سنی، انحراف های اندیشه ی وهابی را از مذاهب اسلامی نشان می دهد.

البته شکی نیست که مذاهب اسلامی نیز خود قابل بررسی مقایسه ای هستند و تفاوت های بسیاری با یکدیگر دارند؛ اما آن چه پیش فرض این بحث است، دوگانگی و تفاوت های ماهوی اندیشه ی وهابی با همه ی مذاهب اسلامی است.

روش گردآوری مطالب در محتوای این مجموعه، افزون بر روش کتابخانه ای، روش میدانی است؛ بدین معنی که برای آشنایی با دیدگاه های دانشمندان معاصر وهابی، دیدارهایی با رهبران این مکتب نیز انجام شده است و محتوای این اثر، متأثر از این گفت و گوهاست. چنین فضایی موجب شده است که این پژوهش از متنی صرفاً تاریخی و کتاب خانه ای خارج شده و دیدگاه های جدید دانشمندان وهابی نیز در آن لحاظ شود.

3- وهابیت و مذاهب اسلامی

نخستین گام در بررسی و نقد اندیشه وهابیت، تبیین نقطه ی انحراف این نحله از جامعه ی اسلامی است. به عبارت دیگر، آیا وهابیت فرقه ای فقهی در کنار دیگر فرقه های اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) است؟ آیا می توان وهابیت را یکی از مذاهب کلامی اهل سنت، در کنار مذاهبی همچون اشعریه، ماتریدیه و معتزله دانست؟

پیش از پاسخ به این پرسش ها، باید به این نکته اشاره کرد که شکی نیست آن چه به وهابیت تشخیص می دهد، دیدگاه های کلامی و اعتقادی آن است. به عبارت دیگر، تفاوت های وهابیت با دیگر مذاهب اسلامی را باید در دل مباحث کلامی و اعتقادی جست. شباهت وهابیت نیز پیش فرض های اعتقادی دارد و هر چند گاهی در قالب گزاره های فقهی مانند احکام حلال و حرام بیان شده است، اما ریشه یابی آن ها در عرصه ی فقه و دیگر علوم اسلامی، به بی راهه رفتن است.

اما با وجود ماهیت اعتقادی وهابیت، هرگز نمی توان آن را مکتبی در کنار دیگر مکاتب کلامی اهل سنت قرار داد؛ زیرا هنگامی که یک مکتب در کنار مکاتب دیگر قرار می گیرد که در مبانی و اصول، قدر مشترکی داشته باشند؛ اما اگر مکتبی پیروان دیگر مکاتب را کافر و مشرک بداند و بر اساس آن، جان و مال و نوامیس آن ها را مباح بشمارد، دیگر قدر مشترکی برای گفت و گو و تعامل میان آن اندیشه و دیگر مذاهب یک دین باقی نمی ماند. مکتب وهابی، قدر مشترکی را برای گفت و گو با دیگر مذاهب اسلامی باقی نگذاشته و با شمشیر تکفیر، آن ها را از قلمرو دین خارج کرده است. برادر بنیان گذار وهابیت - سلیمان بن عبدالوهاب - پس از این که حکم به کفر را منوط به قدرت تبیین و علم بالا می داند و وهابیان را از نظر علمی مناسب حکم تکفیر نمی شمارد، می گوید:

«... شما کسانی را تکفیر می کنید که به یگانگی خدا و رسالت پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) شهادت می دهند؛ نماز به پا می دارند؛ زکات می پردازند و در رمضان

روزه می گیرند. در حالی که به خدا، ملائکه و کتب آسمانی و پیامبران الهی ایمان دارند و حج به جا می آورند، شما آنان را کافر می پندارید و سرزمین های آنان را دارالحرب (سرزمین جنگی) می شمارید». [6]

این در حالی است که دیگر مذاهب اسلامی، پیروان مذاهب دیگر را به کفر و ارتداد نرانده اند و پس از آن، به اباحه ی خون و مال و ناموس آنان حکم نکرده اند. در میان امامان مذاهب اسلامی، هرگز چنین چیزی دیده نمی شود و این نگرش، تنها به خوارج و وهابیت اختصاص دارد.

به جز وهابیت، در طول تاریخ اسلام، تنها خوارج بودند که چنین رویکردی را در پیش گرفتند. خوارج، هر چند ابتدا چون غده ای در جهان اسلام رشد کرد، اما پس از چندی رو به افول نهاد و هرگز توسط دیگر مذاهب اسلامی به منزله ی یک مذهب اسلامی پذیرفته نشد.

همان گونه که اندیشه ی خوارج دوام نیابد و شاخه ی اصلی آن در همان سده های نخستین اسلام از میان رفت، مکتب سلفی گری نیز چنین سرنوشتی داشته است. ابن تیمیه در میان مسلمانان، تا پیش از فتنه ی وهابیت، پیروی نداشت [7]. امروز نیز پیوند میان دین و قدرت، وهابیت را زنده نگاه داشته است. مکتب وهابیت هرگز نتوانسته است جای خود را در میان مسلمانان باز کند و تنها شبیهات وهابیت است که توسط رسانه ها و بر بال امواج ماهواره ای و با دلار های نفتی و استفاده ی ابزار از حرمین شریفین و حمایت های استعمار، ذهن مسلمانان را آشفته کرده است. در طول تاریخ وهابیت، مردم هیچ یک از مناطق زیر سلطه ی این فرقه، با اشتیاق و در پی دعوت وهابیت، به این آیین نگرویده اند و تنها قدرت شمشیر، آنان را به اطاعت واداشته است. سی سال جنگ میان درعیه - نخستین پایتخت آل سعود - و ریاض که تنها هفت کیلومتر با آن فاصله داشت و فتح آن پس از به جای گذاشتن چهار هزار قربانی، نشانه ی چنین وضعیتی است. [8]

انحراف اصلی وهابیت از نظر اعتقادی، تصرف و تحریف در برخی از آموزه های اعتقادی مسلمانان است. وهابیت با تحریف در این مفاهیم اسلامی، بسیاری از اعمال مقبول مسلمانان را مصداق شرک، کفر و بدعت دانسته است و در پی آن، حکم به کفر و شرک مسلمانان و اهل قبله داده و همانند خوارج، خون و مال و نوامیس آنان را مباح شمرده است. [9]

بنابراین، نقطه ی عزیمت نقد و بررسی اندیشه ی وهابی، نقد و بررسی تحریف ها و تصرفاتی است که این مکتب در مفاهیم کلامی مسلمانان ایجاد کرده است. پس ناگزیرمبحث را باید در حوزه ی کلام و عقاید پی گرفت و با نگاهی تطبیعی، جنبه های انحرافی این مکتب را آشکار ساخت.

4- علم کلام

همان گونه که گفته شد، ریشه های انحراف وهابیت را باید در اعتقادات و مباحث کلامی جست و جو کرد. به عبارت دیگر، آن چه راه وهابیت را از مسلمانان جدا می کند، انحرافات اعتقادی و کلامی آن است؛ از این رو نخست باید علم کلام شناخته شده و حدود و ثغور آن مشخص شود. بهترین تعریف هر علمی، تعریفی است که در بردارنده ی موضوع، روش و اهداف آن علم باشد.

شهید مطهری در تعریف علم کلام می گوید:

«علم کلام، علمی است که در باره ی عقاید اسلامی، یعنی آن چه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت، بحث می کند؛ به این نحو که آن ها را توضیح می دهد، درباره ی آن ها استدلال می کند و از آن ها دفاع می کند». [10]

موضوع علم کلام در تعریف شهید مطهری، عقاید اسلامی یا معتقدات اسلامی است. البته وی معتقد است که وحدت مسائل علم کلام، اعتباری است؛ بنابراین علم کلام می تواند موضوعات گوناگون و متباینی داشته باشد. این در حالی است که محقق طوسی جامعه مسائل متعدد علم کلام را مبدأ (خداشناسی) که امری ذاتی است منتسب دانسته است. [11] اما به هر حال، میان اندیشمندان پیرامون موضوع علم کلام، اجماعی وجود ندارد و دیدگاه ها در این زمینه مختلف است. [12]

با توجه به تعریف یاد شده، اهداف علم کلام در سه محور خلاصه می شود:

1. توضیح عقاید اسلامی.
2. استدلال برای اثبات عقاید اسلامی.
3. دفاع از عقاید اسلامی.

چنان که می بینیم، شهید مطهری اهداف سه گانه ای را برای علم کلام یادآور می شود که هر یک مکمل دیگری است؛ اما آن چه در تعریف ایشان مغفول مانده است، روش علم کلام است. به عبارت دیگر، علم کلام در توضیح، اثبات و یا دفاع از آموزه های خود، از چه روش یا روش هایی استفاده می کند؟ از آن جا که بحث روش شناسی در مباحث وهابیت نقش کلیدی دارد، بجاست بحث روش با تفصیل بیش تری بررسی شود.

4-1 روش شناسی در علم کلام

در روش شناسی علم کلام، باید سطوح مختلف تحلیل را از یکدیگر تفکیک کرده و در توضیح و استدلال پیرامون عقاید اسلامی از روش های یقین آوری همانند برهان استفاده کرد. آنچه در رساله های توضیح المسائل درباره ی جایز نبودن تقلید در مسائل اعتقادی آمده، ناظر به همین بحث است. البته اصولی همانند اثبات وجود خدا و توحید، اثبات رسالت پیامبر (صلی اله علیه و آله و سلم) و امامت، و اثبات اصل قیامت، به برهان عقلی و مطمئن نیاز دارد؛ در حالی که مسائل دیگر مانند ویژگی های قیامت - که در مرتبه بعدی قرار می گیرند - از راه اخبار و روایات پیامبر (صلی اله علیه و آله و سلم) یا امامانی که رسالت یا امامت ایشان عقلاً ثابت شده است، اثبات می شود. اما در مرحله سوم که همان دفاع از عقاید اسلامی است، روش های دیگر، مانند تمثیل، جدل و خطابه نیز به کار می آید. به عبارت دیگر، در محور سوم که بحث دفاع از عقاید اسلامی در برابر مخالفان است، بهره برداری از هر روشی که بتواند دشمن را مجاب کند و یا دست کم وی را در موضع شکست قرار دهد، پسندیده است.

قرآن کریم در تبیین روش دعوت به یکتا پرستی چنین می فرماید:

«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ يَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْظَمُ
يَمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ (نحل / 125)

از این آیه شریفه سه روش استخراج می شود:

1. روش حکمت (برهان). (2) روش موعظه ی پسندیده (خطابه). (3) روش جدال احسن.
- مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه ی شریفه، نکات ارزشمندی دارد که به اجمال بیان می شود:

«(1) تردیدی نیست از آیه ی مزبور استفاده می شود که روش های سه گانه ی حکمت، موعظه و مجادله از شیوه های بحث و گفت و گو می باشند و پیامبر (صلی اله علیه و آله و سلم) مأموریت یافته است تا در طریق دعوت به آئین الهی، از تمام روش های مزبور بهره بگیرد. حکمت - چنان که در «مفردات» راغب آمده - به دریافت حق بر پایه ی علم و اندیشه تفسیری شده است، و موعظه - چنان که خلیل گفته - عبارت است از یادآوری امور پسندیده به گونه ای دل نشین، و جدال - چنان که در «مفردات» آمده - عبارت است از گفت و گو بر سبیل

منازعه و غلبه یافتن بر خصم.

تأمل در معانی یاد شده، بیانگر این مطلب است که «حکمت» دلیلی است که به گونه 2 استوار و تردید ناپذیر و دور از ابهام، حق را افاده می کند؛ و «موعظه» سخنان پندآموزی است که چون بیانگر مصالح و مفاسد، و سود و زیان شنونده می باشد، موجب لینت نفس و رقت قلب او می گردد؛ و «جدال»، دلیلی است که هدف از به کارگیری آن افاده ی حق نیست؛ بلکه مقصود، غلبه یافتن بر رقیب در مباحثه و گفت و گوست و برای دست یافتن به این هدف، از قضایای مورد قبول عموم مردم یا آن چه مورد قبول خصم می باشد، استفاده می شود.

بنابراین، اصطلاح حکمت، موعظه و جدال که در کلام الهی آمده است، بر اصطلاح برهان3 خطابه و جدل در فن منطق منطبق می گردد.

از آیه استفاده می شود که همه ی مصادیق روش حکمت و برهان نیکوست؛ ولی روش4 خطابه به دو قسم نیکو و غیر نیکو تقسیم می گردد، و تنها به کارگیری قسمت نخست مطلوب است؛ و روش جدل دارای سه قسم غیر نیکو، نیکو و نیکوتر است، و تنها قسمت اخیر مطلوب می باشد.

در آیه، راجع به کاربرد روش های مزبور در دعوت به یکتاپرستی و این که روش های یاد شده5 را در مورد چه کسانی باید به کار گرفت، سخنی نیامده است و ملاک در این باره، حسن تأثیر و دست یابی به مطلوب (آشکار شدن حق) می باشد. براین اساس در برخی از موارد، استعمال همه ی طرق یاد شده جایز خواهد بود و در مواردی، به کارگیری دو طریق و احیاناً فقط به کارگیری یک طریق جایز می باشد.

برخی گفته اند: «روش جدال به احسن، از طرق دعوت نبوده و غرض از آن، چیزی جز الزام6 افهام نیست و به همین جهت در آیه، موعظه ی حسنه بر حکمت عطف گردیده؛ ولی در مورد جدال، سیاق آیه تغییر کرده و فعل و جمله ی «جَادِلْهُمْ يَأْتِي هِيَ أَحْسَنُ» بر جمله ی «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» عطف گردیده است» [13]

جدای از این روش ها، مرحوم مطهری کلام را به دو بخش نقلی و عقلی تقسیم می کند که خود به نوعی نمایانگر روش به کار گرفته در استنباط می باشد:

«علم کلام، در عین این که یک علم استدلالی و قیاسی است، از نظر مقدمات و مبادی ای که در استدلالات خود به کار می برد، مشتمل بر دو بخش است: عقلی و نقلی. بخش عقلی کلام، مسائلی است که مقدمات آن صرفاً از عقل گرفته شده است و اگر فرضاً به نقل استناد شود، به عنوان ارشاد و تأیید حکم عقل است؛ مثل مسائل مربوط به توحید و نبوت و برخی از مسائل معاد. در این گونه مسائل، استناد به نقل - کتاب و سنت - کافی نیست؛ صرفاً از عقل باید استمداد شود. بخش نقلی کلام، مسائلی است که هر چند از اصول دین است و باید به آن ها مؤمن و معتقد بود، ولی - نظر به این که این مسائل فرع بر نبوت است، نه مقدم بر نبوت و نه عین آن - کافی است که از طریق وحی الهی یا سخن قطعی پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) مطلب اثبات شود؛ مثل مسائل مربوط به امامت (البته به عقیده ی شیعه که امامت را از اصول دین اسلام می داند). و اکثر مسائل مربوط به معاد». [14]

البته همان گونه که شهید مطهری هم به درستی اشاره کرده است، تقسیم مباحث به دو بخش عقلی و نقلی به این معنی نیست که نباید از روش های نقلی در آموزه های عقلانی استفاده کرد و یا مباحث نقلی کلام را با دلایل عقلی بیان کرد؛ بلکه مراد، استفاده ی درست از روش های عقلی و نقلی در مباحث کلامی است.

با توجه به آن چه گفته شد، استفاده ی صرف از یک روش خاص در مباحث علم کلام، نه تنها

مورد تأیید قرآن نیست، بلکه ماهیت علم کلام نیز چنین اقتصادی ندارد.

2-4- مذاهب کلامی در اسلام

دین مبین اسلام در منطقه ای ظهور کرد که عقاید و باورهای مردم آن بسیار متنوع و گوناگون بود. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در توضیح اوضاع و احوال دوره ی جاهلیت می فرماید: «... تا این که خداوند سبحان پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) را برانگیخت... و مردم در آن روز دارای مذهب های متشتت و بدعت های زیاد و رویه های مختلف بودند. گروهی خداوند را به خلقش تشبیه می کردند؛ و برخی در اسم او تصرف می نمودند؛ و جمعی به غیر او اشاره می کردند؛ پس خداوند به وسیله ی آن حضرت، مردم را از گمراهی رهایی داد و به سبب او آنان را از نادانی نجات داد» [15].

در چنین شرایطی، اسلام ظهور کرد و قرآن، نخستین متن کلامی است که به تبیین، استدلال و دفاع از آموزه های اعتقادی مسلمانان می پردازد [16].

پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) نیز از یک سو باید از آموزه های دینی در برابر مشرکان و ادیان دیگر مانند مسیحیت و یهود دفاع می نمود و از سوی دیگر، نومسلمانان را با مباحث علمی آشنا می کرد. مرحوم طبرسی به بسیاری از مناظرات پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) با مجوس، یهودیان و مسیحیان اشاره کرده است [17]. با این حال، ویژگی این دوره، محوریت پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) و مقبولیت عام حضرت در میان مسلمانان بود؛ به گونه ای که شبهات و مشکلات مردم با مراجعه به پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) حل می شد و مسلمانان نیز چون به نبوت آن حضرت ایمان داشتند، سخنان را به گوش جان می پذیرفتند، هم چنین مسلمانان به سبب نزول تدریجی اسلام و معرف آن، همواره چشم به آینده و آموزه های جدید اسلامی داشتند.

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) و گسترش جغرافیایی اسلام، مسلمانان با شرایط جدیدی روبه رو شدند. از یک سو باید مردمان سرزمین های جدید را که سال ها با فرهنگ ودین بومی خود خو گرفته بودند، با معارف اسلامی آشنا می کردند و از سوی دیگر، با شبهات و عقاید باطلی که به علت ارتباط فرهنگی با جوامع دیگر به جهان اسلامی وارد می شد، مقابله می کردند.

هم چنین در دوره ی پس از پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) جریان های انحرافی اعتقادی نیز جهان اسلام را از درون رنج می داد. فتنه های خوارج و مرجئه ماهیتی اعتقادی داشتند و مبارزه با این اندیشه های انحرافی نیاز به علم کلام را دوچندان می کرد. این عوامل سبب شد ضرورت پیدایش علم کلام، به ویژه کارکرد استدلالی و دفاعی آن، در میان مسلمانان به شدت احساس شود. در میان، نخستین شخصیتی که ضرورت علم کلام را احساس کرد، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود. بسیاری از فرازهای خطبیه های آن حضرت، در زمینه ی توحید، صفات، [18] جبر و اختیار، و دیگر آموزه های اعتقادی اسلامی است. [19] هم چنین مناظره های بسیاری میان حضرت و مخالفان ایشان انجام شده است. مناظره ها و گفت و گوهای حضرت در زمینه ی مساله ی خلافت نیز شایسته ی توجه است. هم چنین در همان زمان، افرادی همانند ابن عباس، عبدالله بن عمر و بسیار از صحابه، در برابر مخالفان به بحث و گفت و گوهای اعتقادی مشغول شدند، مباحثی که در زمان پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) سابقه نداشت و شرایط پیش آمده، صحابه و پس از ایشان، تابعین و تابعین تابعین را وا می داشت تا به این مباحث بپردازند. بیهقی در کتاب «الاسماء و الصفات» بسیاری از مناظره های صحابه و استدلال های کلامی آنان را آورده است. [20] هم چنین کتاب های بسیاری با عنوان ملل و نحل یا فرق و مذاهب، به جریان های

موجود کلامی در سده های نخستین اسلامی اشاره کرده اند. [21] مباحثی همچون صفات و اسما، قضا و قدر، جبر و اختیار، حدوث و قدم قرآن، دامنه ی نفوذ نقل و عقل، امامت و خلافت، و.. از جمله مباحثی بودند که مسلمانان به طبع آزمایی در آن ها پرداختند و قرائت های مختلفی را شکل دادند. [22]

با توجه به آن چه گفته شد، علم کلام پیشینه ای به بلندای تاریخ اسلام دارد و هرگز نمی توان دوره ای را یافت که مسلمانان به این علم نپرداخته باشند. به همین دلیل، همان گونه که مذاهب اسلامی از نظر فقهی به فرقه های مختلفی مانند حنفی، شافعی، حنبلی، مالکی و شیعه تقسیم می شوند، از نظر کلامی نیز مکاتب مختلفی وجود دارد. مذاهب کلامی در جهان سنی، به مکاتب اعتزال، اهل حدیث، اشاعره، ماتریدیه، طحاویه، و جریان های معاصر مانند نو اشعریان و نو معتزلیان تقسیم می شوند. مکتب کلامی شیعیان نیز به امامیه یا عدلیه معروف است که دو فرقه ی زیدیه و اسماعیلیه نیز به آن انتساب دارند. [23]

3-4- علم کلام و وهابیت

در حالی که علم کلام یکی از باسابقه ترین علوم اسلامی است، وهابیان به شدت با آن مخالفند و آن را محکوم می کنند. دشمنی و مخالفت وهابیان با علم کلام، ریشه در اندیشه های روش شناختی و معرفت شناسی آنان دارد. مهم ترین عاملی که آنان را به مخالفت با علم کلام کشاند، نقل گرایي در حوزه ی روش شناسی، و حدیث گرایی در حوزه ی معرفت شناسی بود. [24] به عبارت دیگر، عقل با این که یکی از روش های اصلی در علم کلام است، در اندیشه ی وهابی اعتبار ندارد و به همین دلیل، علم کلام نیز پیرو ماهیت عقلانی آن، نزد وهابیت نکوهش می شود.

ریشه مخالفت با علم کلام، به دوران اهل حدیث باز می گردد. گزاره هایی در مخالفت با علم کلام به احمد بن حنبل نسبت داده می شود که بیش تر ناظر به جدال های میان معتزله و اهل حدیث است. [25]

ابن تیمیه نیز متکلمان را متهم می کند که قول خلف را بر قول سلف برگزیده اند و این امر موجب نادانی دوچندان آنان شده است؛ [26] غافل از این که خود سلف نیز با توجه به شرایط زمان خود، به علم کلام روی آوردند. وی می گوید:

«حیران ترین مردم در هنگام مرگ، اصحاب کلام هستند و...»؛ [27]

این درحالی است که در جهان اسلام اندیشمندان بزرگ کلامی بسیاری ظهور کرده اند. ابوالحسن اشعری کتابی با عنوان «استحسان الخوض فی علم الکلام» [28] دارد و کتاب «اللمع» [29] او سرشار از استدلال های کلامی و عقلی است؛ و تقریباً تمامی اهل سنت، پیرو مذهب اشعری اند. پس از اشعری، ابومنصور ماتریدی و ابوجعفر طحاوی گام های بلندتری در تعدیل دیدگاه اشعری، و عقلانی کردن عقاید برداشتند.

در این میان، ابن حنبل هم که مخالف با کلام بود، خود به نوعی درگیر مباحث کلامی شد؛ برای نمونه، کتاب های او با عنوان «الرد علی الزنادقة و الجهیمة» و «السنة»، ماهیتی کلامی دارند؛ همچنین کتاب «الفقه الاکبر» ابوحنیفه، کتابی کلامی است که شرح های بسیاری بر آن نوشته شده است. از شافعی نیز کتابی با عنوان «الرد علی اهل الاهواء» نام برده شده که به دست ما نرسیده است. [30] حتی بغدادی، ابوحنیفه شافعی را نخستین متکلمان از میان فقیهان می داند. [31] به نظر می رسد، هم عصری افرادی مانند ابن حنبل با جریان های افراطی معتزله سبب موضع گیری های آنان در برابر متکلمان شده باشد. گروهی از پیروان احمد بن حنبل، در سده های بعد نماینده ی چنین دیدگاهی شدند. در همین راستا، ابن قدامه ی حنبلی کتابی با نام «رسالة فی تحریم النظر فی علم الکلام» نگاشته است. [32] این گروه، تقلید در اصول

اعتقادات را نیز جایز می دانستند.

امام الحرمین جوینی می گوید:

«کسی در میان مسلمانان قائل به تقلید نیست؛ به جز حنابله». [33]

امروزه وهابیان مهم ترین نماینده ی جریان نقل گرا، و در نتیجه، مخالف علم کلام هستند. محمد بن عبدالوهاب در خصوص تکفیر متکلمان ادعای اجماع می کند [34] و این قول را به ذهبی، دارقطنی و بیهقی نسبت می دهد؛ در حالی که چنین نسبتی باطل است و ایشان خود از متکلمان بزرگ هستند. ذهبی در کتاب «النبلاء» شرح بسیاری از متکلمان را آورده و هیچ یک را تکفیر نکرده است؛ هرچند با توجه به دیدگاه های خود، به نقد برخی از اندیشه های آنان پرداخته است.

وهابیان هرگونه رأی و نظر را در مسائل اعتقادی حرام می دانند و در تفسیر متون دینی، به ظواهر کتاب و سنت و عمل صحابه بسنده می کنند و حتی پرسش درباره ی مسائل اعتقادی را بدعت می شمارند. بیش ترین تلاش آنان تدوین احادیث مربوط به مسائل اعتقادی، تبویب آن ها، شرح واژه های مشکل و ذکر سند آن ها می باشد. [35]

چنان که گفته شد، این اندیشه در نقل گرای آن ها ریشه دارد. نقل گرای نیز سلف گرایی ایشان را به دنبال دارد. به عقیده ی آنان، از آن جا که فهم سلف بهتر از فهم ماست، آن ها دین را از ما بهتر فهمیده اند و ما باید گام به گام، به دنبال آن ها باشیم؛ هر جا آنان سکوت کرده اند، ما نیز باید سکوت کنیم. به عبارت دیگر، گویا آنان سلف را یکی از منابع تشریح می دانند و بر این باورند که سلف هرگز در علم کلام وارد نشده است و ما نیز نباید وارد شویم؛ اما از این نکته غافلند که اولاً صحابه و تابعین، خود به مباحث کلامی پرداخته اند؛ ثانیاً مباحث کلامی با توجه به شبهاتی که در زمان های بعد وارد اسلام شد، تطور یافت و با توجه به بحران های به وجود آمده رشد کرد؛ چنان که حتی افرادی همانند احمد بن حنبل نیز ناگزیر به نظریه پردازی در این زمینه شدند. به گفته ی شیخ محمدکوثری، علم کلام در پی تغییر اصول عقاید مسلمانان نیست؛ بلکه آن چه تغییر کرده است، روش های دفاع از اسلام است که متناسب با دشمنان و شبهات جدید است. [36]

نکته ی دیگر این که صحابه، تابعین و تابعین تابعین - که وهابیان معتقدند در سه قرن نخست اسلامی می زیسته اند - دیدگاه های مختلفی داشتند؛ بنابراین، تمسک به سلف، با توجه به اختلافات و تنوع دیدگاه های ایشان در ابعاد مختلف، چه گونه ممکن است؟ سلف بر اساس احساس تکلیف و وظیفه، و متناسب با فضای اعتقادی و دینی خود به استدلال و دفاع، و پاسخ به شبهات پرداختند؛ امروزه نیز عالمان دینی چنین رسالتی بر عهده دارند. [37]

این در حالی است که صالح بن فوزان، از علمای هیأة الکبار العلمای عربستان، علم کلام را زاییده ی قرون متأخره می شمارد و می گوید: اصلاً کلام در زمان قرون اولیه (سلف) وجود نداشته است. [38] وی فتوای تحریم علم کلام را - که در حقیقت، علم عقاید است - صادر می کند. [39]

هم چنین خود سلفی ها، با وجود اعتقاد به حرمت ورود به علم کلام، در این حوزه وارد شده اند. دیدگاه های محمد بن عبدالوهاب در کتاب «کشف الشبهات» و «رسالة التوحید»، و استنتاج های وی، رنگی کاملاً کلامی دارد. شروحنی که بر کتاب های وی نگاشته شده است و توضیحات و تقسیماتی که پیرامون مبانی اعتقادی وهابیت ارائه شده و اساساً اندیشه نو و بدعت آمیزی که وهابیت شکل داده است، همه رنگی کلامی دارد. به گفته ی قرضاوی:

«این گروه، منکر علم کلام و مجادلان آن هستند؛ در حالی که با گفته های خود، علم کلام

جدیدی را دامن می زنند.» [40]

احتمال دیگری که وجود دارد، عدم فهم آنان درباره‌ی ماهیت کلام است؛ چنان که از برخی منابع آنان استفاده می‌شود. به گمان گروهی از وهابیان، علم کلام، صرفاً استدلال‌های عقلی را هرچند با کتاب و سنت مخالف باشد، در بر می‌گیرد؛ [41] در حالی که گفته شد، علم کلام هرگز تک روشی نیست و از روش‌های مختلف برای اثبات گزاره‌های دینی استفاده می‌کند و رسالت سنگین دفاع از عقاید و پاسخ به شبهات را بر عهده دارد.

هم‌چنین آنان، گاه علم کلام را مترادف فلسفه می‌دانند و از آن جا که به شدت با فلسفه مخالفند، علم کلام را نیز نکوهش می‌کنند؛ در حالی که میان فلسفه و علم کلام، تفاوت‌های بنیادین وجود دارد.

با این حال، هرگز نباید فراموش کرد که در جهان اسلام، صرفاً سلفیان افراطی هستند که با علم کلام و مباحث اعتقادی مخالفند و دیگر مسلمانان در مقابله با شبهات و دفاع از دین و تبیین آموزه‌های آن، از این علم بهره می‌برند. افرادی همانند «باقلانی»، «قاضی ایجی»، «ابن فورک»، «خواجه نصیرالدین طوسی»، «شیخ مفید» از چهره‌های شناخته شده در این عرصه هستند. [42]

از سوی دیگر، خروج عقل از حوزه‌ی عقاید و معارف کلامی، سبب می‌شود که حتی فرد پژوهشگر نیز ایمان خود را بر یقینی جوشیده از عقلی که خداوند در نهاد انسان به ودیعت نهاده است، استوار نسازد. پی آمده‌های ناگوار به کار نبردن عقل در مباحثی مانند صفات خبری، سبب می‌شود که خداوند تا حد یک جسم و موجود مادی تنزل یابد؛ در حالی که چنین وضعیتی با ساحت کبریایی حضرت حق کاملاً در تضاد است. [43] با این حال، ماهیت ادعاهای این مکتب، با وجود همه‌ی مخالفت‌های آن با علم کلام، رنگی کلامی دارد و ناگزیر باید در همین فضا به نقد و بررسی آن‌ها پرداخت.

- [1].
- [2].
- [3]. Descriptive.
- [4]. Analytic.
- [5]. Critical.
- [6]. Comparative. « » [7].20.
- [8].
- [9].1 .:
- [10]. « » [11].15 2 « » .394 393 [12].
- [13].1 « » [14].1390 12 « » [15].21 2 « » [16].36 1 « » .116 1
- [17].453 14 « » [18].116 1 « » [19].152 0 () [20].2 .:
- [21]. « » « » « » « » « » « » « » « » « » [22].:
- [23]. « [http://www.sunna.info/books/ilm-al-kalam-sunna-8.
- [24]. « » [25]. 55 41 – – 171169 1 .: [26].
- [27].54 « » [28].7 « » [29]. « » [30]. « » [31].262 « » [32].363 « »
- [33]. [34].25 « » [35].53 1 « »
- [36]: [www.mukmmdkalo.jeeran.com]. [37].22 « » .: 1 .:
- [39]. [www.alfawzan.ws/node/3731]. [40].12103 : www.islamweb.net « » .77
- [41]. « » [42]. : « » [43]. [www.sunna.info/books/ilm-al-kalam.php].